

تحلیل سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای از منظر تئوری امنیت

هستی شناختی

دکتر حسین مهدیان^۱

چکیده

برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بیش از دو دهه است که بخش عظیمی از سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را به خود معطوف داشته است و در کانون توجه افکار عمومی داخلی و تا حدود زیادی بین‌المللی قرار گرفته است. اهمیت این برنامه تا جایی است که علاوه بر سیاست و امنیت، سایر بخش‌های کشور مانند اقتصاد، فناوری، انرژی و... را به خود مشغول داشته است. در این میان، پی‌بردن به چرایی سیاست پی‌گیری و پیشبرد همه جانبه برنامه هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران (علی‌رغم مخالفت جدی بسیاری از قدرت‌های بزرگ جهانی و تهدید و اعمال تحریم‌های گسترده از سوی آنها) و تحلیل جایگاه این برنامه در سیاست امنیت ملی کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش در چارچوب تئوری امنیت هستی شناختی به تحلیل هویتی سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران، از نظر همخوانی هستی‌شناسانه این نظریه با بعد هویتی جامعه و نظام ج.ا.ایران پرداخته است. در همین راستا، عوامل شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران در سه بعد عوامل هویتی، امنیتی و اقتصادی به صورت میدانی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای از سوی نظام ج.ا.ایران، دستیابی کشور به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش پرستیژ و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل بوده است. بر اساس نظریه امنیت هستی‌شناختی، برنامه هسته‌ای بومی ایران، به گونه‌ای برای ایرانیان بر ساخته شده است که ایرانیان فناوری هسته‌ای و داشتن چرخه سوخت هسته‌ای را حق مسلم خود دانسته و «هویت ایران هسته‌ای» به بخشی از «عزت» و غرور ملی‌شان تبدیل شده است. از این رو، از نگاه ایرانیان، تداوم برنامه هسته‌ای برای آنها عزت و غرور و کنار گذاشتن آن (تحت فشار آمریکا

^۱ استایار علوم سیاسی دانشگاه افسری امام علی (ع). ایمیل: Hmahdian58@gmail.com

و کشورهای غربی) به منزله از دست دادن بخشی از هویت غرور انگیزشان تلقی شده که باعث زیر سؤال رفتن «عزت» و «غرور» ملی شده و به نوعی «ذلت» آنها را در پی خواهد داشت. به همین دلیل ایرانیان با وجود فشارهای شدید سیاسی-اقتصادی و تهدیدهای جدی نظامی حاضر به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود نشده‌اند.

واژگان کلیدی: سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران، پرونده هسته‌ای، امنیت هستی شناختی

مقدمه و بیان مسئله

تحولات و رخداد‌های اواخر قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم «امنیت ملی» و مفاهیم مرتبط با آن را به گونه‌ای اساسی دچار تحول نموده است. رشد پدیده جهانی شدن در کنار عواملی مانند تغییرات فناوری و انقلاب اطلاعات و همچنین تغییر در سیستم جهانی قدرت، مفهوم امنیت ملی را متحول ساخته است. پدیده‌های یاد شده در کنار افزایش آگاهی ملت‌ها، امنیت از مفهوم سخت‌افزاری خود به امنیت در مفهوم نرم‌افزاری تغییر مفهوم داده است. به موازات این تحولات عینی و ذهنی، در حوزه نظری و تئوریک نیز اندیشمندان مسائل امنیتی دیدگاه‌ها و نظریات خود را متحول ساخته‌اند. با این وجود بسیاری از مکاتب امنیتی به خصوص دو مکتب اصلی واقع‌گرایی و لیبرالیسم و سرشاخه‌های آنها از جمله واقع‌گرایی ساختاری و نهادگرایی نئولیبرال در تبیین و توضیح بسیاری از سیاست‌های امنیت ملی و بین‌المللی عاجز مانده‌اند. این دو نظریه به ترتیب با تأکید تأثیرات ساختاری^۱ بر سیاست‌های ملی (واقع‌گرایی ساختاری) و برونزاد^۲ قلمداد کردن منافع ملی دولت‌ها توسط خودشان (نئولیبرالیسم)، قدرت پیش‌بینی منافع ملی واحدهای سیاسی (دولت‌ها) را ندارند. این مشکل برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران به صورت برجسته‌تری خود را نشان می‌دهد و بسیاری از محققین برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف و در اینجا در پرونده هسته‌ای با پیش‌فرض قرار دادن مفروضات نظریه سیستمی (نواقع گرایی یا نئولیبرالیسم)، یا قادر به تبیین سیاست‌های

^۱ Structural Effects

^۲ Exogenous

امنیت ملی کشور نیستند یا اینکه در بیشتر موارد آن را خلاف منافع ملی (مفروض) قلمداد می‌کنند.

ایراد همه انواع و اقسام دیدگاه‌های واقع‌گرایی و لیبرال در تبیین سیاست‌های امنیت ملی کشورهایی مانند ایران خصوصاً در بحث پرونده‌ی هسته‌ای، این است که نخست موقعیت دولت‌ها را در محیط ساختاری بین‌المللی، صرفاً با توجه به توانمندی فیزیکی آنها تصور می‌کنند. دوم اینکه تأثیر یکسان محدودیت‌های نهادی بر منافع دولت‌ها را مسلم و در نتیجه دولت‌ها با منافع معین را کنشگرانی صرفاً عقلایی قلمداد می‌نمایند و با برجسته ساختن عقلانیت ابزاری کنشگران و در حاشیه قرار دادن واقعیت‌های معنایی - هویتی (فرهنگی - اجتماعی) و هنجاری، بر انتخابگری کنشگران در قالب ساختارها و یا نهادها بین‌المللی تأکید می‌نهند. در حالی که پژوهش در مورد منافع و سیاست امنیت ملی کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران به خصوص در پرونده هسته‌ای نوع متفاوتی از رویکرد نظری را می‌طلبد. با در نظر گرفتن موارد یاد شده این پژوهش برای تحلیل و فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی در پرونده هسته‌ای از نظریه امنیت هستی‌شناختی استفاده نموده و در این راستا بررسی و تحلیل تأثیراتی را که ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بینادهنی مشترک و «هویت» بر ساخته از آنها بر «سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران» در این موضوع (پرونده هسته‌ای) دارند را محور مباحث خود قرار داده است.

ادبیات نظری پژوهش

امنیت ملی

اگر بخواهیم امنیت ملی را از نظر لغوی به صورت تحت‌اللفظی معنی نماییم، می‌توان آن را «نبود تهدید و خطر» و یا «آسودگی و ایمنی از تهدید و خطر» نسبت به تمامی مؤلفه‌های منافع ملی، تعبیر کرد. این تعبیر از امنیت ملی از زمان شکل‌گیری حکومت‌های اولیه ملی تاکنون کاربرد داشته است. تفاوت اصلی در تمام این دوره‌ها به نوع نگاه به منافع ملی و هم چنین قدرت ملی و مؤلفه‌های تأمین آن‌ها و هم چنین نوع تهدیدهای مرتبط با آن در این

دوره‌ها برمی‌گردد. بدین معنی که در یک مقطع زمانی مهم‌ترین تهدید علیه منافع ملی تهدید نظامی بوده است و زمانی که مؤلفه‌ها و ابعاد مختلفی را شامل می‌شود، به همان ترتیب عوامل و مؤلفه‌های قدرت ملی نیز گسترش می‌یابد و برای تأمین امنیت ملی باید به همه ابعاد قدرت ملی دست پیدا نمود. هم‌چنین اگر تأمین امنیت ملی در جهت دستیابی به منافع و اهداف ملی علاوه بر ارتقای قدرت ملی نیازمند مؤلفه‌های دیگری (مانند همکاری و سازش) باشد، باید امنیت ملی را نیز متناسب با این تفسیر باز تعریف کرد و در آن راستا حرکت نمود (مهدیان، ۱۳۹۲: ۱۸).

محققان مختلف برای امنیت ملی تعاریف گوناگونی را ارائه نموده‌اند. برخی از نویسندگان امنیت ملی را به معنی نبود تهدید نظامی گرفته‌اند. برخی بر محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا اقدامات واژگون سازی از خارج تأکید می‌کنند. یکی از تعاریف‌های موجود برای این مفهوم، تعریف کلامیک از آن است. بنا به این تعریف امنیت عبارت است از توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود. در فرهنگ علوم سیاسی چنین آمده است: «امنیت ملی عبارت است از احساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های اساسی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی، اساسی و حیاتی کشور می‌باشد». در فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل این مفهوم بدین صورت تعریف شده است: «حالتی که ملت فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می‌برد». استانیلی هافمن امنیت ملی را «ایمنی یک ملت از حمله فیزیکی و مصون و محفوظ نگه داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریان‌های ویران کننده بیرونی» تعریف می‌کند. به نظر ژول کومبان، امنیت واقعاً چیزی بیشتر از تأمین و حفظ وطن مردم و حتی سرزمین‌های ماورای دریاها متعلق به آنان می‌دهد. امنیت کسب احترام و اعتبار جهانی، تأمین منافع اقتصادی مردم و هر چیز دیگری است که شأن و حیات ملت را می‌سازد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۸).

از دیدگاه «اقبال» و «الرحمن» امنیت یک ملت در بر گیرنده وحدت سرزمینی، حفظ رژیم، درک و شناخت ستیز منافع ملی و بین‌المللی و تأمین و حفظ حیات ساکنین در برابر تهدید،

عمل یا موقعیتی است که به هر طریقی به زندگی آنان لطمه وارد می‌سازد. به بیان دیگر امنیت ملی به توانایی یک ملت در حفظ و نگهداری نظم قانونی و هویت اصیل خود در زمان و مکان اطلاق شود. به نظر ریچارد کاپر امنیت ملی عبارت است از توان یک جامعه در جهت حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌های خود (حسن‌پور، ۱۳۸۲: ۸۳).

تعریف کلاسیک دیگر از امنیت ملی، تعریف والتر لیپمن^۱، نویسنده و محقق آمریکایی، می‌باشد. لیپمن می‌گوید: «یک کشور وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد» (روشندل، ۱۳۸۴: ۱۱).

تعاریف بالا بیشتر در نگاه کلاسیک از امنیت ملی گنجانده می‌شوند؛ زیرا عمدتاً بر بُعد نظامی و تهدید نظامی تأکید دارند. در حال حاضر با توجه به وسیع‌تر شدن دامنه اهداف و منافع ملی، بر دامنه تهدیدهای و به تبع آن اهداف امنیت ملی افزوده شده است، لازم است به دنبال تعریف جامع‌تری از امنیت ملی باشیم. روشندل با در نظر گرفتن شرایط مذکور و با دید وسیع‌تری به ابعاد امنیت ملی، آن را این گونه تعریف می‌نماید: «امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد، از تهدیدهای بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد» (روشندل، ۱۳۸۴: ۱۳). در این تعریف نیز هر چند بر ابعاد وسیع‌تری از امنیت ملی و تهدیدهای آن اشاره شده است، اما بیشتر به تهدیدهای خارجی اشاره شده است و کم‌تر به تهدیدهای داخلی توجه شده است. در تعریف دیگری از امنیت ملی چنین بیان شده است: «امنیت ملی» یعنی اهدافی که برنامه‌ریزان امنیت ملی سعی در دستیابی به آن‌ها را دارند، تا دنیایی بسازند که در آن ارزش‌های ملی در امان و مصون باشد و این ارزش با ایجاد محیط داخلی و خارجی مناسب حفظ شوند. هدف اصلی سیاست امنیت ملی نیز حفظ امنیت کشور می‌باشد (ربیعی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). ولفرز^۲ امنیت ملی را به طور عینی به معنای «فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسبه»

^۱ Walter Lippman

^۲ Volferze

و به طور ذهنی به مفهوم «فقدان ترس از حمله به این ارزش‌ها» می‌داند. پیترسون^۱ و سبینیوس^۲ با استفاده از تعریف کاربردی شورای امنیت ملّی آمریکا، امنیت ملّی را «حفاظت جامعه از لطمه خوردن به نهادها و ارزش‌های بنیادی آن» تلقّی می‌کنند (مهدیان، ۱۳۹۲: ۲۰).

رابرت ماندل^۳ نیز تعریف زیر را برای امنیت ملّی پیشنهاد می‌کند: «امنیت ملّی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت‌های حکومت‌های ملّی است تا از تهدید مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود جلوگیری به عمل آورند. نکته محوری این تعریف، بیشتر کلمه «تعقیب» ایمنی است تا کسب آن؛ این بدین معنی است که هر چند بیشتر دولت‌ها در تعقیب امنیت هستند، ولی ممکن است همه آن را کسب نمایند. هم چنین تعریف فوق شامل ایمنی مادی و روانی با هم می‌باشد (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲). با توجّه به تعاریف متنوّع فوق می‌توان گفت: امنیت ملّی عبارت از توانایی ملّی در جهت تأمین و صیانت از موجودیّت فیزیکی، زیستی، معیشتی و هویتی مردم و سرزمین و ارتقاء و بهینه‌سازی آن و تعقیب و تخصیص منافع ملّی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدهای داخلی و خارجی است. از این تعریف بر می‌آید که امنیت ملّی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است. در بُعد سلبی به نفی، رفع و تقلیل تهدید و در بُعد ایجابی به ارتقاء و بهینه‌سازی وضعیّت فضای زیستی جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی اشاره دارد. به علاوه از رویکرد نرم‌افزاری تهدیدها صرفاً واجد ماهیّت نظامی و منبعث از محیط خارجی متأثر نیست، بلکه تهدیدها شکل‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به خود می‌گیرد و در محیط داخلی نیز ریشه دارد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۱).

ابعاد امنیت ملّی

گسترش دامنه منافع ملّی از حفظ استقلال و تمامیت ارضی که در آن امنیت ملّی از طریق بخش امنیت نظامی و قدرت نظامی تأمین می‌شد، به سایر ابعاد، باعث بسط ابعاد قدرت ملّی

¹ Peterson

² Sebenius

³ Robert Mandel

و به تبع آن امنیت ملی گردیده است. تکیه بر لیبرالیسم و سرمایه‌داری در غرب به طور جدی بر مفاهیم منافع ملی و به دنبال آن امنیت ملی تأثیر گذاشت و پیگیری مباحثی مانند حقوق بشر و دموکراسی از سوی غرب، بی‌ثباتی‌های ناشی از اقتصاد پویا، مسئله اقوام، هویت‌های فرهنگی در جوامع، نقش ایدئولوژی‌ها در مشروعیت دولت‌ها، گسترش ارتباطات و هم‌چنین تهدیدهای زیست محیطی، از عوامل تأثیرگذار برای گسترش دامنه ابعاد امنیت ملی بوده‌اند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۹). امنیت ملی دارای ابعاد: امنیت نظامی، امنیت سیاسی^۱، امنیت اقتصادی^۲، امنیت اجتماعی^۳، امنیت اجتماعی^۴، امنیت زیست محیطی، امنیت فرهنگی، امنیت هستی‌شناختی^۵ می‌باشد. در ادامه با توجه به عنوان و محتوای پژوهش، به بررسی چرایی و ابعاد امنیت هستی‌شناختی پرداخته می‌شود.

امنیت هستی‌شناختی^۶

امنیت هستی‌شناختی، امنیت نفس و شخصیت است که احساس ذهنی و روانی را ایجاد می‌کند: «کیست؟» که کنش و انتخاب را شکل می‌دهد. موضوع محوری در امنیت هستی‌شناختی، امنیت وجودی و هویتی است. در نظریه امنیت هستی‌شناختی، هویت و کنش متأملانه به تقویت همدیگر می‌پردازند. هرچند عدم قطعیت به عنوان یک نیروی «تهدیدزا» تلقی می‌شود. اساس کارگزاری یک هویت ثابت و تعریف از آن است که کنش را ممکن می‌کند، کنش هم به نوبه خود هویت را حفظ و تثبیت می‌کند. بازیگران و کنشگران از عدم اطمینان و قطعیت به عنوان تهدید هویتی مضطرب می‌شوند، زیرا عدم قطعیت، هویت و تعریف از خود، واکنش برخاسته از آنرا خنثی می‌کنند، تعیین اهداف را با مشکل مواجه کرده و درنهایت مفهوم کارگزاری و عاملیت را مخدوش می‌کنند (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۵۶).

¹ Political Security

² Economic Security

³ Societal Security

⁴ Societal Security

⁵ Ontological Security

⁶ Ontological Security

براساس نظریه امنیت هستی‌شناختی، کنشگران در شرایط عدم قطعیت اضطراب وجودی، استراتژی عادی‌سازی تعاملات اجتماعی را در دستورکار قرار می‌دهند. به مجموعه‌ی این روال‌ها و عادت‌های روزمره فردی شده که کنشگران به آن شکل می‌دهند، نظام اعتماد پایه اولیه و بنیادین گفته می‌شود. نظام اعتماد پایه کنشگران را قادر می‌سازد تا هویت خود را به شکل منسجم تعریف کنند. خودی، همراه با هویت و منافع معین. عادت‌های نظام اولیه و پایه در برابر آشفتگی و اضطراب روانی، همانند یک سد محکم عمل می‌کنند (Mitzen, 2004: 4) چیزی که در نگاه گیدنز همان پیلای محافظتی است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۳۲۴).

هویت جمعی و اینکه «ما کی هستیم؟» را نمی‌توان بر مبنای نظرسنجی‌ها، اساطیر و افسانه‌های باستانی، موسیقی و معیارهای تاریخی ارزیابی کرد (هرچند در کنش بی‌تأثیر نیستند). هویت بر مبنای کنشگری و کارگزاری است که ارزیابی می‌شوند. اما براساس آنچه که تصمیم می‌گیریم و برمی‌گزینیم «هستیم» (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). ونت معتقد است، کارگزاران «شامل افراد یا دولت»، نه تنها به دنبال امنیت فیزیکی هستند، بلکه امنیت هستی‌شناختی را نیز جستجو می‌کنند. به عبارت دیگر، بازیگران نه تنها به دنبال سر پناه هستند، بلکه نیازمند واقعیت ثابت اجتماعی‌ای هستند که برای آنها «امنیت فکر» به همراه آورد (گودرزی و مفیدی احمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

امنیت هستی‌شناختی چنانچه میتزن می‌گوید، امنیت «بدن»^۱ نیست، بلکه امنیت «خود»^۲ است. اینکه چه کسی هستیم و هویتمان چیست؟ البته بدون بدن، هیچ خودی وجود ندارد، اما این هم کاملاً درست است که بدون درک ثابتی از خود، کسب اطمینان از امنیت بدن ممکن نیست. میتزن نیاز قطعی هویت را در تناسب اقدامات و کنشها با هویت می‌داند. عدم قطعیت در این مسأله، به مثابه‌ی تهدیدی علیه اقدام عقلانی و هویت تلقی می‌شود. غلبه بر این هراس ناشی از عدم قطعیت از طریق عادی‌سازی روال‌ها و عادت‌های جاری صورت می‌گیرد (Mitzen, 2004: 18-19).

¹ Body

² Self

از منظر نظریه امنیت هستی‌شناختی دو نوع نظام اعتماد پایه وجود دارد که بازتاب دهنده دو نوع نگرش بالقوه به روال‌های جاری و یا دو نوع کارگزاری است. این دو نوع عبارتند از نظام اعتماد پایه متصلب یا نابهنجار^۱ و نظام اعتماد پایه سالم یا منعطف^۲. بنابراین، روال‌های جاری یا فی‌نفسه هدف تلقی می‌شوند و یا به عنوان ابزار دستیابی به هدف (دهقانی فیروزآبادی و وهابپور، ۱۳۹۱: ۳۷).

امنیت هستی‌شناختی و تشویش و نگرانی وجودی دو جزء اساسی نظریه وجود انسانی‌گیدنز هستند. گیدنز معتقد است «از نظر هستی‌شناسی، ایمن بودن یعنی در اختیار داشتن پاسخ‌هایی در سطح ناخودآگاه و خودآگاه عملی برای بعضی پرسش‌های وجودی بنیادین که همه آدمیان در طول عمر خود به نحوی مطرح کرده‌اند» (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۰). این تعریف اگرچه تا حدی در فهم منظور گیدنز کمک می‌کند اما چندان واضح به نظر نمی‌رسد. می‌توان به تعریف دیگری مراجعه کرد که در تبیین امنیت هستی‌شناختی از منظر گیدنز، واضح‌تر باشد: «امنیت هستی‌شناختی حفاظت و حراست از تهدیداتی است که به فرد امکان و اجازه می‌دهد تا امید و شهادت خود را برابر هر نوع شرایط مخرب و تضعیف‌کننده‌ای که شاید در آینده با آن مواجه شود را حفظ کند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۶).

بر این اساس هویت در حوزه تهدید قرار می‌گیرد به این معنا و مفهوم که هنگامی که ناامنی هستی‌شناختی افراد افزایش پیدا می‌کند، آنان تلاش می‌کنند تا سوژه بودن و فردیت را امنیتی‌کنند که به معنای تشدید جستجو برای کسب هویت با ثبات فارغ از وجود واقعی و عملی آن است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۷).

بایستی در نظر داشت که فهم گستره‌ی هویت و منابع متعدد آن، جامعیت نظری و قدرت توجیهی نظریه امنیت هستی‌شناختی را بیشتر به رخ می‌کشد. چرا که هویت مفهومی چند بعدی و چند سطحی است. حتی هویت شخصی یک فرد نمی‌تواند فارغ از تأثیرات حوزه سیاست باشد و سیاست‌های کلان نیز هویت‌های فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (قهرمان پور، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

¹ Misconduct

² Flexible

زمانی که شخص یا جامعه‌ای بر اساس سرکوب هویت صورت گرفته توسط «دگر» روایت‌ها و گفتمان موجود، «خود» را در معرض خطر می‌بیند، بسته به شدت و زمان، به کنشگری می‌پردازد. چرا که هویت از آن جا که در گذر زمان و بر اساس مبادی و مبانی معنایی و سپس نمادی تکوین یافته است، امری است که بر اساس عادت‌های روزمره مستحکم شده است. البته، تهاجم‌های «دگر» و یا بازیابی «خود» اگرچه بر سیال بودن هویت صحنه می‌گذارند اما از این مسئله نمی‌توان تغییر و تحول آسان آن را نتیجه گرفت (ساسانیان، ۱۳۹۰: ۲).

بنابراین، زمانی که شخص یا جامعه‌ای هستی‌شناسی و روایت و گفتمان خود را در معرض خطر می‌بیند، بنابر نظر گیدنز دچار اضطراب می‌گردد که این اضطراب در لحظه‌های سرنوشت ساز می‌تواند منجر به برخی کنش‌های براندازانه گردد. در «لحظه‌های سرنوشت ساز» افراد ممکن است مجبور به رویارویی با مشکلاتی شوند که در جریان کار آرام و مرتب نظام‌های مجرد، معمولاً از حوزه خودآگاهی شخص برکنار می‌مانند. لحظه‌های سرنوشت ساز مسیر عادی امور روزمره را اغلب به طور ریشه‌ای مختل می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۲۸۳). در لحظه‌های سرنوشت ساز، شخص توان تحمل احساس خطر را از دست داده و دیگر نمی‌تواند هم‌چون گذشته درباره خطرهای احتمالی بیندیشد. گیدنز با بررسی لحظه‌های سرنوشت ساز به عنوان بستری زمانی برای رجعت عناصر سرکوب شده، معتقد است که با این بازگشت و بازیابی معناها و نمادها، اشکال تازه‌ای از تمایلات معنوی و حساسیت‌های مذهبی نیز احیا می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۲۸۹). او در نهایت کشف هویت شخصی را نیروی سیاسی آشوب‌زا می‌داند که بسیار پر قدرت بوده و در بستر اشکال تازه جنبش‌های اجتماعی که نشان‌دهنده کوشش جمعی برای تصاحب مجدد و احیای بعضی از حوزه‌های سرکوب شده زندگی است، به مقابله با «دگر» هویتی می‌پردازد (ساسانیان، ۱۳۹۰).

آنتونی گیدنز در تحلیل جامعه‌شناختی مدرنیته پیشرفته، امنیت هستی‌شناختی را به صورت نیاز اساسی و اولیه افراد به احساس نوعی تداوم و نظم در حوادث، - از جمله آن‌هایی که مستقیماً در محیط ادراکی فرد قرار ندارند - تعریف می‌کند. از این رو امنیت از نظر هستی‌شناختی، داشتن پاسخ - در سطح ناخودآگاه علمی - برای پرسش‌ها و مسائل وجودی بنیادی

است که همه زندگی بشری به گونه‌ای با آن سر و کار داشته و به آن می‌پردازد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۶۴).

در نظریه امنیت هستی‌شناختی، نقطه‌ی مقابل اعتماد، اطمینان، قطعیت و امنیت وجودی، احساس اضطراب، تشویش و نگرانی وجودی قرار می‌گیرد. اضطراب و تشویش وجودی در نگاه سازه‌نگاران هم مورد تأکید قرار گرفته است. ونت تبیین می‌کند که مردم چگونه احساس رضایت‌مندی می‌کنند مادامی که نیازهای عاطفی‌شان برآورده می‌شود و چگونه اضطراب، ترس و احساس محرومیت می‌کنند، مادامی که این نیازهای عاطفی‌شان برآورده نمی‌شود. ونت نیاز به امنیت وجودی را در کنار نیازهای مادی، زمینه‌ساز اعتبار بخشی به «خود» می‌داند (Harta, 2012: 1).

امنیت هستی‌شناختی در واقع پیش نیاز کارگزاری و هویت شخصی و خودشناسی است. از این رو هرگونه اقدامی که آرامش روانی افراد را برهم زند و موجب از بین رفتن هویت و تصورات تسلی بخش وی از زندگی و محیط اطرافش گردد، می‌تواند به ناامنی روانی و هستی‌شناختی وی منجر گردد.

می‌توان در خصوص نظریه امنیت هستی‌شناختی، این گونه به جمع بندی رسید که هر عاملی که موجب به خطر افتادن معناها و ارزش‌ها و نمادهای مرتبط با آنان در نزد آدمی گردد، موجب نوعی احساس ناامنی هستی‌شناختی می‌شود. بر این اساس، هویت به عنوان حوزه‌ای که بیشتر مورد تهدید است، در صورت در معرض خطر افتادن ناشی از تعدیل و یا سرکوب هویتی، می‌تواند بازیابی هویتی را منجر گردد. این بازیابی در «لحظه سرنوشت ساز» صورت خواهد گرفت. در این لحظه، دیگر شیوه‌های سابق که جهت ایمن سازی صورت می‌پذیرفت، کارایی لازم را از دست خواهند داد (ساسانیان، ۱۳۹۰).

دولت‌ها و امنیت هستی‌شناختی

نظریه امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل برگرفته از نظریه «وجود انسانی» آنتونی گیدنز است. گیدنز معتقد است: «وجود انسانی بودن» بدان معناست که عملاً در تمام حالات و

زمانها، هر تعبیر و تفسیری که داشته باشیم، بدانیم که کی هستیم؟ و چرا اینگونه عمل می‌کنیم. از این چشم‌انداز توافقات اجتماعی پدید آمده و بازتولید شده در فعالیتهای روزمره به عنوان بخشی از «استمرار» ترتیبات زندگی زیر نظارت و کنترل عامل و کارگزار قرار می‌گیرد. به عبارتی این نظارت و آگاهی در «چه می‌کنیم‌های» کارگزار است (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

اما نظریه امنیت هستی‌شناختی در سالهای اخیر توسط کسانی مانند جنیفر میتزن، برنت جی استیل و... در روابط بین‌الملل بکار گرفته شده است. اساس بحث این است که دولتها، و نه فقط افراد به همان میزان که دغدغه تأمین امنیت فیزیکی دارند، نگران امنیت وجودی خود هم هستند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۳۸). به نظر آنان فقط افراد نیستند که در پی کسب امنیت هستی‌شناختی می‌باشند بلکه کلیه کنشگران از جمله کشورها نیز به دنبال تأمین امنیت‌شناختی یا «امنیت هویتی» خود هستند. از این دیدگاه کشورها نه تنها درصدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند بلکه امنیت هویت خویش به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند که سرچشمه و منشا ارجحیت‌ها و منافع پایدار آن‌هاست.

طرفداران این نظریه معتقدند همان گونه که انسانها نیازمند «احساس» امنیت وجودی هستند و در سراسر زندگی به دنبال فهم ثابت و استواری از خود هستند، به همان میزان دولتها هم به عنوان کنشگران اجتماعی علاوه بر تأمین امنیت فیزیکی، منافع ملی، پیشینه‌سازی قدرت مادی و... همواره به دنبال امنیت «هویت» خود به عنوان یک کل یک پارچه هستند (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). میتزن در این راستا استدلال می‌کند:

امنیت هستی‌شناختی برای دولتها، مهم‌تر از امنیت فیزیکی است. زیرا هویت دولتها به آن وابسته است. امنیت هستی‌شناختی، نگرش دولت به خود و تصویری که دولتها می‌خواهند دیگران از آن داشته باشند را به منصه‌ی ظهور می‌رساند. به عبارتی «هویت» دولتها که براساس روایت^۱ تکوین یافته از خود در طی زمان شکل گرفته است، کنشهای سیاست خارجی

¹ Narrative

در عرصه روابط بین دولتها را امکان‌پذیر می‌کند. تشویش و اضطراب وجودی زمانی برای دولتها مفهوم پیدا می‌کند که آن‌ها متوجه شوند کنش‌هایشان با هویت و روایت تکوین یافته «خود» سازگاری ندارد (دهقانی فیروز آبادی و وهابپور، ۱۳۹۱: ۳۴-۳۳).

نکته مهم در نظریه امنیت هستی‌شناختی این است که دولت‌ها به عنوان کارگزارانی اجتماعی، به دنبال کنش‌های اجتماعی هستند که نیازهای هویتی آنها را تأمین کند. اگرچه پیگیری این کنش‌ها ممکن است به منافع فیزیکی‌شان خدشه وارد کند. این کنش‌ها در سه مقوله‌ی کنش‌های اخلاقی، کنش‌های بشر دوستانه و کنش‌های شرافتی قرار می‌گیرند. گفته می‌شود که کنش‌های اخلاقی پرهزینه هستند، کنش‌های بشر دوستانه با «منافع استراتژیک» سازگاری ندارند و در نهایت کنش‌های شرافتی «خطرناک» هستند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۵).

میتزن استدلال می‌کند که ما اغلب فکر می‌کنیم که دولتها می‌خواهند از منازعات فرار کنند، اما مواردی مانند جنگ سرد و منازعه‌ی طولانی فلسطین و اسرائیل وجود دارند که به شدت به منازعه وابسته بوده و هستند، یک رئالیست مسأله را در معمای امنیت ریشه‌یابی می‌کند اما به منظور اینکه درک شود چگونه یک منازعه برای مدت پنجاه سال ادامه می‌یابد، بایستی عینکی «هویتی» بر چشم زد. اساساً منازعه، مناقشه و کشمکش در این شکل روابط، روالمند شده‌اند (Mitzen, 2009:4). یک واقع‌گرا تضاد، کشمکش و منازعه را برونزاد تعاملات می‌داند. دولت‌ها خواه امنیت‌طلب باشند- برخورداری از امنیت در شرایط حفظ وضع موجود- خواه قدرت‌طلب باشند، دارای تمایلات توسعه‌طلبانه هستند. نورئالیست هم، مسأله (تضاد) را در نتیجه‌ی فشارهای سیستم می‌داند که در این شرایط، اصل، منطق خودیاری است (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

اما تئوری امنیت هستی‌شناختی، شکل‌گیری، استمرار و حتی پایان مناقشه را در «نیاز هویتی» کارگزاران و در نتیجه تعاملات می‌داند (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۶۳). بدین ترتیب از نگاه امنیت هستی‌شناختی، مرجع امنیت، هویت فردی و ملی است، دفاع از من مجازی و تصویر ذهنی جمعی است. حفظ و صیانت از تصویر ذهنی که هر جامعه از خود دارد، موضوع محوری امنیت ملی است و هرگونه تغییر و تحول در این من مجازی و نگاه ذهنی جمعی از نگاه امنیت

هستی‌شناختی به تشویش و اضطراب فردی و ملی منجر می‌شود. می‌توان نتیجه گرفت که رفتارها و کنش‌هایی که با هویت ملی و نگاه ذهنی جمعی سازگار نباشد به شرم منجر می‌شود (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

امنیت هستی‌شناختی بر نیاز کشورها به منزله‌ی یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد. این نیاز برای درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزار ضروری است. ابزاری تحلیلی و نظری جدیدی است که تداوم و استمرار مناقشات و منازعات پایدار میان کشورهای امنیت طلب را صورت‌بندی می‌کند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰).

امنیت هستی‌شناختی منازعات و مناقشات پایدار در روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کند. منازعات و مناقشاتی که ممکن است منافع فیزیکی و رئالیستی کشورها را به خطر اندازد اما امنیت هویتی آنها را از طریق حفظ شرافت فردی و ملی، نگاه غرورآمیز به مسائل داخلی و بین‌المللی و پرهیز از شرم تضمین کند. در این میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سه دهه‌ی اخیر در عرصه‌ی بین‌المللی بازتابی از مبانی هویت ساز خود بوده است. این موضوع در مساله هسته‌ای نمود عینی بیشتری دارد (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

در اینجا دو مفهوم دیگر به عرصه کنش دولت‌ها ورود پیدا می‌کند که با امنیت هستی‌شناختی گره خورده است: مفهوم «شرم» و مفهوم «عزت».

اضطراب و امنیت هستی‌شناختی: مفهوم شرم

استیل معتقد است، غفلت از تهدیدهایی که متوجه امنیت وجودی و هویتی هستند، هزینه‌های سنگینی را به بار می‌آورد. چیزی که در اصطلاحات واژگانی استیل شرم نام دارد. شرم استعاره‌ای برای بیان این است که چگونه گسست‌های هویتی دولت‌ها را وادار به اقدامات و کنش‌هایی که مخالف منافع رئالیستی‌اند می‌کند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶). بررسی مفهوم شرم در تئوری امنیت هستی‌شناختی، مستلزم تحلیل روایت بیوگرافیک است. به عبارتی شرم، همان اضطراب و نگرانی وجودی عمیق نسبت به روایت رسمی و زندگینامه شخص است (رستمی

و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). گیدنز روایت بیوگرافیک را داستان یا داستان‌هایی می‌داند که هویت و کیستی شخص به شکل متأملانه از طرف فرد و یا دیگران، فهم و تصور می‌شود. کنشگران بایستی برای اقداماتشان، معنایی تولید کنند که سازگاری منطقی با تصویری که از خود دارند- روایت بیوگرافیک- داشته باشد. روایت از خود یکی از تجلیات تولید واقعیت است زیرا معنای هویت کارگزار را شکل می‌بخشد (استیل، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸).

«شرم» به عنوان استعاره‌ای برای فهم این امر است که چگونه گسست‌های هویتی می‌توانند دولت‌ها را وادارند تا کنش‌های اجتماعی را به زبان منافع امنیتی فیزیکی دنبال کنند و در عین حال امنیت هستی‌شناختی را تقویت کنند. انسان‌ها و کشورها می‌کوشند از همه هزینه‌های شرم اجتناب کنند اما به هر حال وجود آن لازم است. زیرا به معنای آن است که فرد درک می‌کند چگونه اعمال او با برداشتش از کیستی و هویت خویش، ناسازگار بوده یا می‌تواند باشد. در سطح دولت مفهوم شرم به نگرانی دولت درباره توانایی منطبق‌سازی اقدامات خود با روایتی که برای توجیه رفتار خویش به کار می‌گیرد، باز می‌گردد. در واقع شرم به معنای احساس ناامنی نسبت به مسایل هویتی است. شرم، ریشه‌های عزت و اعتماد به نفس را می‌سوزاند. احساس اضطرابی که از ناشایستگی خود شکل می‌گیرد بشدت به ناامنی وجودی می‌انجامد. زیرا کنشگر «مضطرب» است که از هویت، روایت و زندگی‌نامه خود نتواسته است در برابر فشارهای بیرونی محافظت کند. بنابراین روی دیگر سکه‌ی اعتماد و امنیت وجودی، اضطراب و شرمساری است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸).

شرم در سطح دولتی به معنای نگرانی دولت از توانایی منطبق‌سازی اقدامات گذشته و یا آینده در مورد روایتی است که دولت از آن به منظور توجیه رفتار خود استفاده کرده است (دهقانی فیروزآبادی و وهابپور، ۱۳۹۲: ۴۲). در تفسیر عملیات شرم‌گونه دو عامل بسیار مهم است. یکی نگاهی گذشته‌نگر و سیر وقایع گذشته و از این جهت شرم رابطه‌ی خاصی با تاریخ و حافظه تاریخی دارد. و دیگری تواناییهای مادی و قابلیت یک دولت در جلوگیری از اقدام مضطرب کننده و شرم گونه است. در شرایطی که تصور می‌کنیم نمی‌توانیم چیزی را تغییر

دهیم اضطراب کمتری تولید می‌شود. اما در شرایطی که می‌توانیم کاری بکنیم و به گونه‌ای دیگر اقدام کنیم، اضطراب بیشتری تولید می‌شود (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

شرف، غرور و عزتمندی در امنیت‌هستی‌شناختی

یکی از روش‌های جالب برای ملاحظه تعارض بین نفع شخصی یا عقلی و نفع جمعی یا اخلاقی در نظریه اجتماعی، بررسی جایگاه کنش منبعث از «عزت» است. کنش‌های منبعث از عزت می‌توانند یا عقلی و معطوف به خود و یا اخلاقی و معطوف به جمع باشند. به زعم برخی، عزت می‌تواند امتداد غرور فردی تلقی شود و در خدمت نفع یک کارگزار قرار بگیرد. یعنی کارگزار با اقدام «عزت‌مندانه» شهرت یا اعتباری کسب کند که می‌تواند آن را به عنوان سرمایه خرج کند تا بقاء خود یا تأمین منافع خویش را تضمین نماید.

در تحولات روزمره در صورتی که عزت فرد یا افراد در سطحی گسترده توسط دولت‌ها مورد خدشه قرار گیرد، ممکن است برای بازسازی آن به اقدام انقلابی روی آورند. این نظریه در بررسی رفتار استشهادیون در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به کار گرفته شده است. یعنی فلسطینی‌ها به دلیل زیر سؤال رفتن عزت آن‌ها و برای جلوگیری از بازتولید مفهوم ذلت و تلقی دیگران از آن‌ها به عنوان افرادی ذلیل، به اقداماتی روی می‌آورند که امنیت فیزیکی آنان را از بین می‌برد اما امنیت هستی‌شناختی و هویتی آنان را تأمین می‌کند. بنابر این نظریه، افراد به جای تمرکز بر رویکردهای اقتصادی و تأمین نیازهای اولیه زندگی به بازسازی نیازهایی می‌پردازند که هویت آنان را زیر سوال می‌برد.

از نظر گیدنز غرور و خودستایی روی دیگر شرمساری تلقی می‌شود. اطمینان قاطع به جامعیت و ارزش روایتی که شخص از هویت خویش ارائه داده است. شخص دارای غرور، از نظر روانی اطمینان دارد روایتی که از خود ارائه داده است منسجم و یکپارچه است (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۴۷). استیل معتقد است کنش برخاسته از شرافت می‌تواند عقلی و معطوف به خود یا جمعی و اخلاقی باشد. شرافت از دیدگاه بسیاری در امتداد غرور فردی تلقی می‌شود. کنش برخاسته از شرافت هم می‌تواند ضامن بقاء باشد و هم آنرا به خطر اندازد. در سیاست

جهانی، عده‌ای افتخار را به مثابه‌ی شمشیری دو لبه تعبیر می‌کنند. آن [افتخار] به عنوان محرک رقابت‌ها در جهان است. ریچارد ندلبو بیان می‌کند، شرف تنها زمانی مفهوم پیدا نمی‌کند که دیگران آنرا بپذیرند و تحسین و تمجید کنند. افتخار ممکن است مادی تلقی شود و آن زمانی است که دولتها در یک بازی با حاصل جمع صفر بر سر آن رقابت کنند. افتخار از طریق انعکاس درونی خود هم شکل می‌گیرد، که وابسته به درک کارگزار از خود است. «افتخار» فقط زمانی بوجود نمی‌آید که دیگران آن را تأیید کنند (Mitzen, 2004: 5-6).

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری

با توجه به اینکه رویکرد کلان این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، غیر آماری بوده و به صورت توصیف و استدلال در چارچوب شاخصه‌های رویکرد امنیت هستی‌شناختی (عزت، غرور، شرم و ذلت) است، لذا استفاده از دیدگاه صاحب‌نظران برای قوی‌تر و مستدل نموده یافته‌های پژوهش صورت گرفته است. از این رو، برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه، سعی شده تا جامعه آماری از بین صاحب‌نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شود. در این راستا، پس از بررسی سوابق علمی، پژوهشی و کاری متخصصین این حوزه (اعم از استادان دانشگاه و پژوهشگران مرتبط با موضوع) با روش تعیین نمونه‌گیری زنجیری، تعداد ۱۲۰ نفر که در زمینه این پژوهش دارای شناخت و تخصص بودند، به عنوان جامعه آماری مورد شناسایی قرار گرفت.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

با توجه به مشخص نبودن و سخت بودن دسترسی به صاحب‌نظران حوزه تخصصی این پژوهش، از روش نمونه‌گیری گلوله برفی^۱ یا همان نمونه‌گیری زنجیره‌ای، استفاده شده است. در طی روند اجرای این پژوهش، با استفاده از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای تعداد از

¹ Snowball sampling

صاحب‌نظران ۱۲۰ نفر مورد شناسایی قرار گرفتند و از این نفرات نیز، تعداد ۹۱ نفر به شرح زیر به عنوان حجم نمونه حاضر به همکاری شدند:

جدول شماره ۱. ویژگی‌های نمونه آماری

سطح تحصیلات		رشته تحصیلی					
دکتری	دانشجوی دکتری	مجموع	روابط بین‌الملل	سیاسی	سیاسی	علوم	جغرافیای منطقه‌ای
							مطالعات منطقه‌ای
							جامعه شناسی
							مدیریت راهبردی
							مجموع
۳۹	۵۲	۹۱	۲۶	۲۱	۱۵	۱۳	۱۰
							۷
							۹۱

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌های پژوهش حاضر، شامل فیش برداری (کتابخانه‌ای)، اینترنت (استفاده از مراجع و منابع علمی و همچنین دیدگاه مسئولان مربوطه از وبگاه‌های رسمی و معتبر) برای تبیین روند تحولات سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای، و همچنین میدانی پیمایشی (برای مستدل نمودن یافته‌های بخش کیفی)، بوده است.

اعتبار سنجی (روایی و پایایی)

در بحث روایی، با توجه به محقق ساخته بودن پرسشنامه، این پرسشنامه به تعداد ۳۵ نفر از صاحب‌نظران در حوزه‌های مرتبط ارائه گردیده و دیدگاه‌های اصلاحی آنها اعمال گردیده است. پایایی (اعتبار) پرسشنامه نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج نشان‌دهنده ضریب آلفای کرونباخ (میانگین) ۰/۸۴ درصد است که نشان‌دهنده انسجام و ثبات درونی قابل قبول پرسشنامه می‌باشد.

ابزار و تکنیک تجزیه و تحلیل

چارچوب نظری برای تجزیه و تحلیل داده‌های این رساله، نظریه امنیت هستی‌شناختی است. بدین صورت که با در نظر گرفتن مقوله‌های «عزت»، «غرور»، «شرم» و «ذلت» از نظریه امنیت هستی‌شناسی در پی فهم سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران برآمده و آنگاه با فهم صورت گرفته به تحلیل پرونده هسته‌ای پرداخته شده است.

برای ارزیابی مستدل فرضیه‌های پژوهش با نظر متخصصین این حوزه، در چارچوب تئوریک یاد شده نیز، از پرسشنامه استفاده شده است. در همین راستا، برای تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی، از نرم‌افزار SPSS استفاده گردیده که در آن از آزمون فریدمن برای تعیین میزان اثرگذاری هر یک از گویه‌های بهره به عمل آمده است.

یافته های پژوهش (روند تحولات پرونده هسته‌ای ایران)

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه هسته‌ای ایران مورد حمایت ایالات متحده قرار داشت و آنها از برنامه هسته‌ای ایران استقبال نمودند و حتی ترغیب کننده آن نیز بودند. بر همین اساس علاوه بر آمریکا و کانادا پای کشورهای غربی مانند فرانسه، آلمان غربی و انگلستان نیز به فعالیت‌های هسته‌ای ایران باز شد (شفیعی، ۱۳۹۲: ۲۸). در آن زمان، برنامه ایران این بود که در عرض بیست سال، چرخه کامل سوخت را بومی کرده و ۲۳ هزار مگاوات برق را از طریق ۲۲ نیروگاه هسته‌ای تامین کند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل غلبه برخی از دیدگاه‌های خاص مانند اینکه رژیم گذشته بدون نیاز واقعی ایران به انرژی هسته‌ای، هزینه‌های بالایی را برای ورود این فناوری به کشور صرف نموده و ادامه آن ضمن وابستگی به کشورهای غربی، صرف هزینه‌های غیر ضروری برای کشور را در پی دارد، از تداوم برنامه هسته‌ای در کشور استقبال نشد و برنامه هسته‌ای ایران با وقفه مواجه شد و حکومت جدید تمایل رژیم پهلوی را برای ادامه این برنامه و پی‌گیری اهداف از پیش تعیین شده از خود نشان نداد به همین سبب دولت وقت ایران عملیات ساخت نیروگاه بوشهر را متوقف ساخت و بسیاری از برنامه‌های هسته‌ای دیگر نیز به تعطیلی کشانده شد. همچنین آغاز جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را - علیرغم دهه قبل از آن که سیری صعودی را طی می‌کرد و توجه خاصی به آن می‌شد- در ابتدا دچار رکود کرد و بسیاری از طرح‌های هسته‌ای متوقف شدند و به موازات عواملی چون حملات نظامی، تحریم اقتصادی و صنعتی و تصمیمات غیر کارشناسی، سیر نزولی فعالیت‌های هسته‌ای ایران تشدید شد (شفیعی، ۱۳۹۲: ۲۸).

در سال ۱۳۶۱ ه.ش (۱۹۸۲م) مسئله نیاز به فناوری پیشرفته هسته‌ای و محدودیت‌هایی که کشورهای غربی برای جلوگیری از انتقال این فناوری به کشورهای جهان سوم پیش می‌آوردند باعث شد که این فناوری مجدداً مورد توجه مقامات ایران قرار بگیرد. بنابراین موافقت شد که سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۳۶۱ ه.ش (۱۹۸۲م) وظایف خود را مستقلاً بر اساس قانون سازمان، تحت نظارت نخست وزیری وقت انجام دهد.^۱ لذا در عمل عمده‌ی فعالیت‌های اجرایی و تحقیقات مربوطه از سال ۱۳۶۱ ه.ش (۱۹۸۲م) مجدداً آغاز و به تدریج جو منفی داخلی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای کشور مرتفع شد و نگرش نسبت به صنعت هسته‌ای تا حدودی با واقع‌بینی همراه گردید و برای نخستین بار برنامه‌های منسجمی برای انتقال فناوری و توسعه کاربری‌های هسته‌ای در کشور تهیه و به تصویب رسید.

با این حال فعالیت‌های هسته‌ای ایران که عمدتاً مربوط به دو نیروگاه در حال ساخت توسط فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها بود تا سال ۱۳۶۴ ه.ش (۱۹۸۵م) معلق ماند. زیرا با اوج‌گیری جنگ ایران و عراق اولویت امکانات کشور به بخش دفاع اختصاص یافت و ضمن اینکه حملات هوایی عراق به تأسیسات هسته‌ای باعث شد که تلاش ایران برای تکمیل آن با مشکلات بسیاری مواجه شود. پس از پایان جنگ و همزمان با آغاز دوران بازسازی، برنامه تکمیل نیروگاه بوشهر مورد توجه قرار گرفت. با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، همچنان به عضویت خود در NPT پایبند بود و موافقت نامه پادمان و اساسنامه آژانس را ادامه داد، اما کشورهای غربی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خود با ایران از جمله ساخت نیروگاه بوشهر را به حالت تعلیق درآوردند. کناره‌گیری و عدم تمایل کشورهای طرف قرارداد برای تکمیل نیروگاه بوشهر و محدودیت‌هایی که کشورهای غربی برای جلوگیری از انتقال این فناوری به کشورهایی که از نگاه آنها «دگر» محسوب می‌شد، به وجود آوردند، باعث گردید ایرانیان به این نتیجه برسند که به دلایل سیاسی و نگاه گزینشی کشورهای صاحب فناوری هسته‌ای، امکان دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی سوخت هسته‌ای، نامطمئن،

۱- پس از تغییر قانون اساسی، سازمان انرژی اتمی مستقیماً زیر نظر رئیس‌جمهور و رئیس سازمان (که همزمان معاون رئیس‌جمهور نیز می‌باشد) قرار گرفت.

گران و بسیار پر ریسک بوده، ضمن اینکه به سبب ایجاد وابستگی، استقلال کشور را نیز خدشه‌دار خواهد شد. از این رو، حرکت به سمت بومی‌سازی فناوری پیشرفته هسته‌ای، مورد توجه جدی مقامات ج.ا.ایران قرار گرفت (بصیری، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۶). در همین راستا ایران بر اساس حقوق قانونی خود در معاهده NPT، با اطلاع و آگاهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فعالیت‌های خود را برای دستیابی به برنامه هسته‌ای غیرنظامی در زمینه تبدیل، بازفرآوری و غنی‌سازی مواد و سوخت هسته‌ای را آغاز نمود. در این میان آمریکا و دیگر کشورهای غربی که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، از برنامه هسته‌ای ایران حمایت می‌کردند، تغییر موضع داده و از هر اهرمی برای جلوگیری از پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران استفاده کردند. در همین راستا کشورهای غربی و آمریکا نیز از انتقال هرگونه تجهیزات و فناوری هسته‌ای به جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند. این کشورها حتی از فشار به کشورهای دیگر مثل چین و روسیه برای قطع همکاری با ایران نیز فروگذار نکردند (گلجان، ۱۳۹۵: ۲).

با وجود ممانعت کشورهای غربی از عرضه کمک‌های هسته‌ای به ایران، برخی از جدیدترین فعالیت‌های هسته‌ای آزمایشگاهی ایران در خلال دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. ایران موفق شد از کمک‌های سایر کشورهای خارجی برای آماده‌سازی اورانیوم، غنی‌سازی لیزری، رآکتورهای تحقیقی و به ویژه ساخت تجهیزات تبدیل اورانیوم در مقیاس صنعتی بهره بگیرد (مدنیان، ۱۳۸۴: ۱۴). جدیدیت ج.ا.ایران برای دستیابی به دانش و فناوری بومی هسته‌ای در در اولین سال‌های دهه ۸۰ خورشیدی به ثمر نشست به طوری که در سال ۱۳۸۱ خورشیدی ایران هم در زمینه ساخت دستگاه‌های سانتریفیوژ و هم در فرآیند غنی‌سازی اورانیوم (در مقیاس آزمایشگاهی) به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت. در آن سال (۱۳۸۱) فعالیت‌های هسته‌ای ایران - از نظر سیاست بین‌الملل - در فضایی آرام پیش می‌رفت. در آن مقطع برنامه سازمان انرژی اتمی این بود که تأسیسات نظنز تکمیل شود و سپس به آژانس اطلاع داده شود تا آنها در برابر عمل انجام شده قرار گیرند و جنجال‌سازی غرب مانع کار نشود (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۶۵). اما همین رویکرد سازمان برنامه‌های آینده آن را با مشکل مواجه ساخت. زیرا

نگاه طرف مقابل به پنهان‌کاری ایران در تزریق گاز به دستگاه‌های سانتریفیوژ منفی شد. شکل‌گیری نگاه منفی ناشی از این امر بود که طبق مقررات پادمان صرفاً ۱۸۰ روز پیش از تزریق یا کار با مواد شکافت‌پذیر، باید به آژانس گزارش داده شود. اما ایران بدون اطلاع آژانس گازدهی به دستگاه‌ها و غنی‌سازی را شروع کرده بود. مشکل زمانی آغاز شد که سازمان مجاهدین خلق به عنوان گروه تروریستی ضد ایرانی، در ۱۴ اوت ۲۰۰۲، با دستور آمریکا با ترتیب دادن یک مصاحبه مطبوعاتی مراکز غنی‌سازی اورانیوم ایران در نطنز و تأسیسات آب‌سنگین اراک را فاش کردند و با وارد کردن اتهاماتی به ایران سرو صدای زیادی به راه انداختند. متعاقب آن کشورهای مختلف خواستار انجام تحقیقات بین‌المللی در این زمینه شدند (Ritter, 2006: 60). بنابراین سال ۱۳۸۱ به دو دلیل: ۱- پیشرفت در فناوری هسته‌ای و ۲- بین‌المللی شدن موضوع هسته‌ای ایران، نقطه عطفی در تاریخ برنامه هسته‌ای ایران محسوب می‌شود (روحانی ۱۳۹۱: ۱۳۹).

افشای بخش‌های اعلام نشده برنامه هسته‌ای و افزایش فشارهای بین‌المللی، ایران را در وضعیتی قرار داد که مجبور شد در همان سال رئیس وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برای بازدید از سایت نطنز به ایران دعوت نماید (روحانی ۱۳۹۱: ۱۳۹). قبل از آمدن «البرادعی» به ایران، رئیس جمهور وقت ایران (سید محمد خاتمی)، در تاریخ ۹ فوریه سال ۲۰۰۳ میلادی وجود مراکز غنی‌سازی در نطنز و آب‌سنگین اراک را تأیید کرد و خبر از تهیه سوخت هسته‌ای توسط متخصصین ایرانی برای نیروگاه‌های هسته‌ای ایران داد. البرادعی نیز ضمن سفر به ایران و و بازرسی امکانات نطنز، در ۲۱ فوریه ۲۰۰۳، در یک نشست مطبوعاتی ادعای ایران را در مورد استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را تأیید کرد (مه‌دی‌ان، ۱۳۹۶: ۱۸۵). البرادعی پس از این دیدار اعلام کرد «در حال حاضر ایران دارای توان غنی‌سازی بوده و آن را در اندازه‌ای محدود آغاز کرده است» (روحانی ۱۳۹۱: ۱۳۹). اما بعد از بازگشت از تهران در ۱۷ مارس گزارش خود را به آژانس ارائه داد. البرادعی در اولین گزارش کتبی خود به شورای حکام تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران برخی از تعهداتش را نسبت به ان پی تی^۱ نقض کرده

¹ Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

است. هرچند پس از بازدید البرادعی از سایت نظنز -به دلیل برنامه آمریکا برای حمله به عراق- سروصدای ماجرای هسته‌ای ایران در رسانه‌های جهان به تدریج فروکش کرد اما به محض اینکه آمریکایی‌ها در اردیبهشت ۱۳۸۲ در عراق به پیروزی رسیدند، به سراغ پرونده هسته‌ای ایران رفتند و به البرادعی فشار آوردند تا در خرداد همان سال (۱۳۸۲)، پرونده ایران را در دستور کار شورای حکام آژانس قرار دهد. در این راستا، در ۲۷ اوت ۲۰۰۳ جمهوری اسلامی ایران طی یک نامه رسمی آمادگی خود را جهت مذاکره با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره این پروتکل اعلام کرد.^۱ باوجود این، نخستین قطعنامه پیشنهادی دولت‌های اروپایی در شورای حکام علیه ایران به تصویب رسید که در آن از ایران درخواست شد شرایط پروتکل را پذیرفته و تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد (Ritter, 2006: 90). در پایان اجلاس (در خرداد ماه ۱۳۸۲) - بر خلاف نظر مسئولان سازمان انرژی اتمی ایران که می‌گفتند به دلیل اینکه ایران کاری را بر خلاف مقررات بین‌المللی انجام نداده، اجلاس شورای حکام مشکلی برای ایران درست نمی‌کند-، شورای حکام در بیانیه خود، درخواست شفاف‌سازی، اجرای پروتکل الحاقی و عدم تزریق مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها را مطرح نمود (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)، در این جلسه پس از قرائت گزارش تدوین شده محمد البرادعی، دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که اصل «بازتاب واقعیت» در آن لحاظ نشده بود و با تأثیرپذیری از جو تبلیغاتی آمریکا و متحدان اروپایی آن، قطع‌نامه‌ای شدیدالحن بر ضد ایران، مبنی بر توقف همه فعالیت‌های هسته‌ای و امضای بی‌قید و شرط و فوری پروتکل الحاقی صادر شد. شورای حکام در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ (خرداد ۸۲) در بیانیه‌ای، از تهران خواست پذیرش بدون قید و شرط پروتکل الحاقی ۲+۹۳ را در دستور کار قرار دهد. این بیانیه همچنین از ایران خواست ورود مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها را به حالت «تعلیق» درآورد و با بازرسان آژانس برای نمونه برداری‌های محیطی همکاری کند. بیانیه یاد شده، نخستین درخواست رسمی جامعه جهانی برای «تعلیق» بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به شمار می‌آمد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

¹ IAEA News Center, August 2004.

در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، وزرای خارجه سه کشور اروپایی برای انجام مذاکره پیرامون برنامه هسته‌ای ایران به تهران آمدند. در این مذاکرات وزرای اروپایی با ایران درباره تصویب پروتکل الحاقی توسط ایران و اجرای آن به توافق رسیدند که تحت عنوان «اعلامیه سعدآباد»^۱ منتشر شد. در این مذاکرات ریاست هیئت ایرانی را حسن روحانی و کمال خرازی بر عهده داشتند. ریاست هیئت اروپایی را هم «دومینیک دو ویلپن»، «جک استراو» و «یوشکا فیشر» وزیران خارجه سه کشور فرانسه، بریتانیا و آلمان بر عهده داشتند. در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ ایران نامه‌ای رسمی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فرستاد و در آن پذیرش پروتکل الحاقی را اعلام کرد و شورای حکام آژانس نیز پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران را به تصویب رساند. در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳، ایران پروتکل الحاقی را امضاء و آن را به صورت داوطلبانه اجرا کرد. با وجود این، در ۲۶ نوامبر همان سال شورای حکام دومین قطعنامه پیشنهادی دولت‌های اروپایی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تصویب رساند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ (۴ اسفند ۱۳۸۲) ایران و دولت‌های اروپایی توافق‌نامه دیگری را در بلژیک به امضاء رساندند. بر اساس این توافقنامه که به «توافقنامه بروکسل» معروف است، ایران متعهد شد ساخت و آزمایش سانتریفیوژهای مورد نیاز برای غنی‌سازی را متوقف کند و اقدام به ساخت قطعات یدکی سانتریفیوژهای موجود در آن زمان را نیز تعلیق کند. با این وجود در ۱۵ مارس ۲۰۰۴، قطعنامه سوم پیشنهادی دولت‌های اروپایی در شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید. در ۲۱ می ۲۰۰۴ ایران نامه‌ای ۱۰۳۳ صفحه‌ای از فعالیت‌های هسته‌ای را مطابق با پروتکل الحاقی، ارائه کرد (Kile, 2005: 11).

اما در ادامه به ترتیب در ۱۸ ژوئن و ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴، چهارمین و پنجمین قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید. تداوم مذاکرات با دولت‌های اروپایی به امضای «موافقت‌نامه پاریس» در نوامبر ۲۰۰۴ منجر شد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۴). این توافقنامه در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ برابر با ۲۴ آبان ۱۳۸۳ در پاریس بین ایران و ۳ کشور فرانسه، انگلیس و آلمان به امضاء رسید و به موجب آن ایران به عنوان اقدامی داوطلبانه در جهت اعتمادسازی

¹ Sa'adabad Decleration

و نه به عنوان یک تعهد قانونی پذیرفت که کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری مانند ساخت، تولید، نصب، آزمایش، سرهم‌بندی و راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی و فعالیت‌های مربوط به جداسازی پلوتونیم را متوقف کند و در عوض اتحادیه اروپا سعی در پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی نماید. متعاقب «توافق‌نامه پاریس»، ایران فعالیت‌های خود را در تأسیسات تبدیل اورانیوم اصفهان در ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ به حالت تعلیق درآورد. اما در ۲۹ نوامبر همان سال ششمین قطعنامه علیه ایران در شورای حکام به تصویب رسید (Kile, 2005: 69).

پس از توافقنامه پاریس، تداوم صدور قطعنامه‌های آژانس بر علیه ایران و همچنین روشن شدن این موضوع که اروپایی‌ها بدون موافقت آمریکا توان اجرای توافقات صورت گرفته با ایران را ندارند و فقط در پی تداوم تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند، دولت خاتمی که آخرین روزهای خود را می‌گذراند، خود را در وضعیتی دید که ترجیح داد در همکاری‌های صورت گرفته تجدید نظر نماید. از این رو، اعلام کرد تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی به پایان رسیده است و با فک پلمب، فعالیت‌های UCF اصفهان را تحت نظارت آژانس ادامه می‌دهد. از این رو، با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، به دلیل تناقض در اقدامات و رفتارهای سیاسی غرب، ایران اعلام کرد که کشورهای اروپایی به تعهداتشان در موافقت‌نامه پاریس عمل نکردند و از این رو، طی یک نامه رسمی به دبیرکل سازمان انرژی اتمی اعلام کردند که فعالیت‌هایشان را در تأسیسات تبدیل اورانیوم اصفهان از سر خواهند گرفت (Ritter, 2006: 176). چند روز پس از آغاز دوباره فعالیت‌ها در «یو سی اف» UCF اصفهان، اروپا طرحی جامع به ایران پیشنهاد کرد اما ایران آن را رد کرد به این دلیل که این طرح هنوز هم تأکید بر توقف فعالیت‌های چرخه سوخت داشت (Kessler, 2007: 204).

به دلیل از سرگیری فعالیت‌ها در یو سی اف اصفهان، هفتمین قطعنامه توسط شورای حکام آژانس علیه ایران تصویب شد که در آن از ایران خواسته بود غنی‌سازی را تعلیق نماید. در همین زمان علی لاریجانی به عنوان دبیر جدید شورای امنیت جای حسن روحانی را در مذاکرات گرفت. وی بلافاصله اعلام کرد که ایران تصمیم به ادامه مذاکرات با اروپا دارد اما

سه کشور اروپایی مذاکرات را لغو کردند. در ۲۶ اوت ۲۰۰۵ لاریجانی به‌عنوان مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران در وین با البرادعی دیدار کرد. در ۲ سپتامبر ۲۰۰۵، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود اعلام کرد که ایران غنی‌سازی اورانیوم در مرکز هسته‌ای اصفهان را از سر گرفته است (Chatham House, 2006).

به دلیل اینکه ایران درخواست اتحادیه اروپا را برای توقف غنی‌سازی نپذیرفت، شورای حکام آژانس هشتمین قطعنامه را در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ تصویب کرد که در آن از ایران خواسته شد مذاکرات با سه کشور اروپایی را از سر بگیرد و مجلس ایران پروتکل الحاقی را تصویب نماید. به نظر می‌رسد قطعنامه هشتم راه را برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت هموار ساخت (Haji-Yousefi, 2010: 9).

بنابراین، ایران در دیپلماسی هسته‌ای‌اش که مبتنی بر همکاری بی‌قید و شرط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مذاکرات انحصاری با کشورهای اروپایی بود، تجدید نظر کرد. در ۲ ژانویه ۲۰۰۶ ایران اعلام کرد که طرح روسیه برای غنی‌سازی در خاک این کشور (روسیه)، غیرقابل پذیرش می‌باشد. ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که فعالیت‌های توسعه و تحقیق راجع به غنی‌سازی را از سر خواهد گرفت و در ژانویه ۲۰۰۶ در حضور بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تأسیسات مجتمع تحقیقاتی هسته‌ای نطنز را نیز فک پلمب کرد، اما شورای امنیت در مارس همان سال به ایران یک ماه فرصت داد تا فعالیت‌های هسته‌ای خود را متوقف کند. در فوریه ۲۰۰۶، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشستی فوری برگزار کرد و نهمین قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تصویب رساند. در این راستا، ایران با تعلیق همکاری داوطلبانه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که شامل اجرای پروتکل الحاقی بود، به این قطعنامه واکنش نشان داد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۵). در آوریل ۲۰۰۶ دانشمندان ایرانی موفق به تولید چرخه کامل سوخت هسته‌ای شدند و به دنبال آن ایران به صورت رسمی اعلام کرد که موفق به غنی‌سازی اورانیوم به میزان ۳٫۵ درصد شده و ایران به جمع کشورهای عضو باشگاه اتمی پیوسته است. همان سال ایران اعلام کرد که دور دوم سانتریفیوژهای گازی خود را راه‌اندازی کرده و در آن به غنی‌سازی اورانیوم

پرداخته است (گلجان، ۱۳۹۵: ۳). شورای امنیت در ژوئیه ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۶۹۶ را تصویب کرد که خواستار تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران بود. این وضعیت در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز ادامه پیدا کرد. شورای امنیت در دسامبر همان سال قطعنامه ۱۷۳۷ را تصویب کرد که بیشتر فعالیت‌های تجاری، مالی، صنایع موشکی و هسته‌ای ایران را براساس بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، هدف قرار داده بود. این قطعنامه نخستین سند بین‌المللی حقوقی بود که فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای معرفی می‌کرد. در سال ۲۰۰۶ گروه ۱+۵ با حضور کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه، چین و آلمان برای انجام ادامه مذاکرات تشکیل شد. این گروه در راستای ادامه فشار بر توقف برنامه اتمی ایران، قطعنامه‌های ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ را نیز تصویب کرد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۹۳). همگام با صدور قطعنامه‌ها، تحریم‌های همه‌جانبه و فلج‌کننده‌ای از سوی غرب علیه فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران وضع گردید که تا دوره روحانی نیز ادامه داشت. در سال ۲۰۱۰ وزارت خزانه‌داری آمریکا، کمپانی‌هایی را که به عرضه نفت تصفیه‌شده و فناوری بخش انرژی برای ایران می‌پرداختند در «فهرست سیاه» خودش قرار داد. در نوامبر ۲۰۱۱ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز گزارشی را بر مبنای اطلاعات ارائه‌شده از سوی کشورهای اروپایی و مصاحبه با دانشمندان هسته‌ای این کشورها اعلام کرد تا نشان دهد ایران در تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است. حملات سایبری علیه برنامه هسته‌ای ایران و شبکه‌های دفاعی نیز از دیگر اقدامات غرب علیه ایران در آن مقطع محسوب می‌شود. علاوه بر این، دولت آمریکا در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تحریم‌های سخت‌گیرانه‌ای برای شرکت‌هایی که در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری کرده بودند، وضع کرد. تحریم بانک مرکزی و مؤسسات خارجی که با بانک مرکزی ایران دادوستد داشتند از تحریم‌های دیگر ایالات متحده علیه ایران محسوب می‌شود. آمریکا، خریداران عمده نفت ایران را مجبور به کاهش خرید نفت از ایران و نیز پرداخت کالا به‌جای پول نقد در ازای خرید نفت از ایران کردند. اتحادیه اروپا نیز از جولای ۲۰۱۲ واردات نفت همه کشورهای عضو را از ایران را ممنوع ساخت (Khaloozadeh, 2014).

در مقابل، دولت ایران، همزمان با افزایش فشارها، تهدیدها و تحریم‌های اعمالی، برنامه گسترش کمی و کیفی توان‌مندی‌های هسته‌ای خود را دنبال نمود تا جایی که علاوه بر توانایی غنی‌سازی اورانیوم تا مقیاس ۲۰ درصد، دانشمندان ایرانی موفق شدند سوخت ۲۰ درصد را برای راکتور تهران به صورت صفحه سوخت به کار ببرند (گلجان، ۱۳۹۵: ۳). در می ۲۰۱۳ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی گزارشی ادعا داشت که ایران حدود ۱۸۲ کیلوگرم ذخیره اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصد و ۶۳۵۷ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۵ درصدی برای ساخت بمب هسته‌ای دارد. آژانس همچنین ادعا کرد که ایران به غنی‌سازی اورانیوم در اعماق زمین در تأسیسات غنی‌سازی فوردو ادامه می‌دهد و این تأسیسات توانایی سریع ساخت بمب را داراست (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۷). همزمان مقام‌های آمریکایی، اعلام کردند ایران تنها چند ماه با غنی‌سازی اورانیوم در حد ۹۵ درصد (درصد غنی‌سازی برای ساخت بمب هسته‌ای) فاصله دارد (گلجان، ۱۳۹۵: ۳). بر همین مبنا، تحریم‌های جدیدی از سوی آمریکا و همچنین اتحادیه اروپا وضع شد. در همین سال، صادرات پتروشیمی و شرکت‌های مرتبط با پتروشیمی برای نخستین بار و نیز صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

همزمان با روندهای طی شده، مذاکرات دوره‌ای ایران و ۵+۱ از تیر ماه ۸۷ تا تیرماه ۱۳۹۴ در جریان بود. در نشست «ژنو یک» (تیر ماه ۸۷) طرح «فریز مقابل فریز» (تعلیق برابر تعلیق)، مطرح گردید. در نشست «ژنو دو» (مهر ماه ۸۸) پیشنهاد ایران مبنی بر مذاکرات مبتنی بر موضوعات گسترده‌تر جهانی مطرح گردید. نشست ژنو ۳ نیز با پیشنهاد بسته‌های متقابل از سوی ایران و ۵+۱ نتیجه‌ای به بار نیارود و قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در پی بی‌نتیجه بودن آن صادر گردید. در میانه مذاکرات، بیانه ۳ جانبه ایران، ترکیه و برزیل در خصوص تبادل سوخت راکتور تحقیقاتی تهران صادر گردید که مورد استقبال طرف‌های غربی قرار نگرفت. پرونده هسته‌ای ایران با نشست استانبول ۱ در بهمن ماه ۸۹ (۲۰۱۱)، نشست استانبول ۲ در فروردین ماه ۹۱ و توافق طرفین برای شروع تدوین مدالیته در بغداد، نشست بغداد در خرداد ۹۱ می ۲۰۱۲، جو سازی و جنگ تبلیغاتی از سوی غربی‌ها بر سر عدم پذیرش بازرسی از

سایت نظامی پارچین از سوی ایران، نشست مسکو در ژوئن ۲۰۱۲ و اعلام «وجود فاصله عظیمی بین مواضع دو طرف» از سوی کاترین اشتون مذاکره‌کننده ارشد گروه ۱+۵ و تأکید بر «حق مسلم ملت ایران برای غنی‌سازی اورانیوم» از سوی سعید جلیلی مذاکره‌کننده ارشد ایران، ادامه مذاکرات فنی و حقوقی بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر سر مطالعات ادعایی آژانس PMD (فعالیت‌های هسته‌ای نظامی احتمالی ایران)، نشست آلمانی قراقرستان در اسفند ۹۱ فوریه ۲۰۱۳ و تشدید تحریم‌های اقتصادی و فنی آمریکا و اروپا بر ضد ایران همزمان با گسترش کمی و کیفی فناوری هسته‌ای در ایران تا تغییر دولت در ایران در انتخابات ۲۰۱۳ و از سرگیری مجدد مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵ و دست‌یابی طرفین به توافق هسته‌ای در قالب «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) در ژوئیه ۲۰۱۵ تداوم یافت (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۰۲).

توافق هسته‌ای را می‌توان محصول برآیند نگاه و دیدگاه دو طرف به یکدیگر دانست. کشورهای غربی و به خصوص آمریکا نیز- پس مشاهده مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان- نظر خود را تعدیل نمودند. به طوری که دیدگاه آنها در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌های ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر نمود. ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده عملاً توسعه فعالیت‌هایی را که به قیمت تحریم‌های شدید و یا بدتر از آن جنگ تمام عیار شود را در اولویت آخر خود قرار داد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۰۳). از این رو، مقاومت چند ساله ایرانیان در برابر زیاده‌خواهی قدرت‌های غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا و تحمل همه سختی‌ها و تحریم‌ها برای حفظ برنامه هسته‌ای بومی کشور که ایرانیان آن را نماد افتخار و دست آورد عزت آفرین خود می‌دانند، -و نشأت گرفته از بروندهای فرهنگ هویتی ایرانی-اسلامی است -بر تغییر نگاه طرف مقابل تأثیرگذار بود به همین دلیل کشورهای غربی و به خصوص آمریکا نیز- پس مشاهده مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان- نظر خود را تعدیل نمودند. به طوری که دیدگاه آنها در مورد

برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌های ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر موضع دادند. ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده عملاً توسعه فعالیت‌هایی را که به قیمت تحریم‌های شدید و یا بدتر از آن جنگ تمام عیار شود را در اولویت آخر خود قرار داد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

«هنری کیسینجر»، در کتاب «نظم جهانی» خود که در سال ۲۰۱۵ چاپ و منتشر گردیده، مقاومت و پیشرفت ایرانیان و تعدیل دیدگاه‌های غرب را اینچنین بیان می‌کند: «گزارش‌ها پیشرفت ثابت توانایی‌های هسته‌ای ایران را نشان می‌دهد، درحالی‌که موضع غرب به شدت درحال نرم شدن است. با عدم توجه ایران به راه‌حل‌های ملل متحد و ساختو راه‌اندازی سانتریفیوژهای بیشتر، غرب یک سری پیشنهاد افزایش آسان‌گیری در پیش گرفته است-از اصرار بر اینکه ایران برای همیشه غنی‌سازی اورانیوم خود را پایان دهد (۲۰۰۴)؛ تا شاید ایران در سطح پایین اورانیوم غنی شده^۱ به غنی‌سازی ادامه دهد که کمتر از ۲۰ درصد باشد (۲۰۰۹)؛ در پیشنهادی اجازه می‌داد ایران اکثر اورانیوم ۲۰ درصد خود را از کشور خارج کند تا فرانسه و روسیه بتوانند آن را به میله‌های سوختی تبدیل و ایران آنها را وارد کند (۲۰۰۹)؛ در پیشنهادی دیگری، [غرب] اجازه می‌داد ایران از اورانیوم غنی‌سازده‌ی ۲۰ درصدی خود به اندازه‌ی کافی نگه دارد تا راکتور تحقیقاتی خود را به جریان بیاورد. در مقابل، در فردو سانتریفیوژ خود را برای ساخت بیشتر معلق کند (۲۰۱۳). خود فردو زمانی محلی مخفی بود؛ وقتی کشف شد به موضوع خواسته‌های غرب تبدیل شد مبنی برآنکه کاملاً بسته شود. اکنون پیشنهادهای غرب اشاره می‌کند فعالیت در آن به تعلیق درآید و حفاظ‌هایی داشته باشد که شروع به کار مجددش دشوار شود. [بنابراین] وقتی ۵+۱ ابتدا در ۲۰۰۶ برای مشارکت مواضع جامعه‌ی بین‌المللی تشکیل شد، مذاکره‌کنندگان اصرار داشتند که ایران فعالیت‌های چرخه‌ی سوخت خود را پیش از شروع مذاکرات متوقف کند؛ در ۲۰۰۹ این شرایط لغو شد. ایران در مواجهه با این گزارش انگیزه‌ی اندکی برای اجرای پیشنهاد داشت. ایران در هر مرحله در اجرای

¹ LEU

راه‌حل‌ها علاقه‌ی کمتری نسبت به قدرت‌های اصلی مرکب جهان از خود نشان می‌داد و از آنها دعوت می‌کرد امتیازات جدید ارائه دهند» (Kissinger, 2014: 108).

[از بعد کمی] «وقتی مذاکرات در ۲۰۰۳ آغاز شد، ایران ۱۳۰ سانتریفیوژ داشت. هنگام نگارش این کتاب، این رقم به حدود ۱۹۰۰۰ افزایش یافته است (هرچند نیمی از آنها استفاده می‌شوند). در آغاز مذاکرات ایران توانایی تولید مواد هسته‌ای قابل شکافت را نداشت؛ در توافق‌نامه‌ی موقت نوامبر ۲۰۱۳، ایران تصدیق کرد هفت تن اورانیوم غنی شده سطح پایین دارد که با تعداد سانتریفیوژهایی که ایران دارد طی چند ماه می‌تواند آن را تا سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح تبدیل نماید (که برای هفت تا ده بمب از نوع هیروشیمایی کافی باشد)». (Kissinger, 2014: 108).

اما دو نیم سال پس از توافق هسته‌ای و دو سال بعد از اجرای آن، مهمترین رویداد بین‌المللی در خصوص برجام، تغییر دولت و چرخش قدرت در آمریکا از دموکرات‌ها به سمت جمهوری خواهان بود. وجه مشترک تمام تفاسیر داخلی و خارجی نسبت به تغییر دولت از دموکرات‌ها به جمهوری خواهان، نوع نگاه و نحوه عملکرد و برخورد آنها به مسئله هسته‌ای ایران و برجام است. دونالد از زمان آغاز مبارزات انتخاباتی خود شدیدترین حملات را علیه برجام آغاز نموده بود. ترامپ در طول رقابت‌های انتخاباتی، برجام را بدترین تفاهم طول تاریخ خوانده، و قول داده بود که آنرا اجرا نخواهد کرد. سایر مقامات دولت ترامپ نیز نگاهی منفی به ایران به عنوان «دگر و دشمن» خود و به تبع آن به برنامه هسته‌ای ایران و برجام داشتند. از این رو، «نگاه» و «برداشت» منفی ترامپ و همفکران او در دولتش نسبت به ایران و برنامه هسته‌ای آن (به خصوص نگرانی از آینده‌ی بعد از برجام و برداشته شدن محدودیت‌ها) در کنار تلاش لابی‌های قدرتمند صهیونیستی و سعودی آنها را به سمتی سوق داد که مسیر اجرای «برجام» را با مشکل مواجهه نماید و در نهایت از آن خارج شوند (مهدیان، ۱۳۹۷: ۲۵۱).

تجزیه و تحلیل: امنیت هویتی در سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای

برای تبیین سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای، در ابتدا، این پرسش شکل گرفته که عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران تا از سوی نظام ج.ا. کدامیک از موارد: ۱- هویتی، ۲- امنیتی و ۳- اقتصادی بوده است؟

در همین راستا، عوامل شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران به صورت میدانی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید (جدول ۴-۱)، عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی نظام ج.ا.ایران در راستای دستیابی کشور به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش پرستیژ و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل بوده است.

در خصوص تأثیرگذاری ماهیت هویتی نظام ج.ا.ایران و بروندهای هویتی آن بر سیاست امنیت ملی کشور در پرونده هسته‌ای، باید عنوان داشت که هویت کنونی ایرانی از ساختمانی اختلاطی برخوردار بوده و محصول بنیان‌های فرهنگی-هویتی ایرانیان از جمله جغرافیا (سرزمین، نژاد، زبان، موقعیت و...)، اساطیر و رویدادهای تاریخی و همچنین اصول و اعتقادات دینی و مذهبی است که در گذر زمان در طول لایه‌های فرهنگی-هویتی «ایران باستان»، «اسلامی-شیعی»، «مدرنیته» و «انقلاب اسلامی» تولید، بازتولید و بر ساخته شده است.

میتوان گفت، عامل اصلی شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران تا رسیدن به فناوری و تکمیل تکنولوژی چرخه سوخت هسته‌ای در همه سطوح، از سوی نظام ج.ا.ایران در راستای دستیابی کشور به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش پرستیژ و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل بوده است.

جدول (۲) سیاست ج.ا.ایران در شروع و پیگیری برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران بر اساس میزان اثرگذاری مؤلفه‌های هویتی، اقتصادی و امنیتی

ردیف	هسته‌ای ج.ا.ایران	میزان اثرگذاری مؤلفه‌های هویتی، اقتصادی و امنیتی در شروع و پیگیری برنامه (درصد میانگین اثرگذاری)	آزمون فریدمن
۱	امنیت اقتصادی (دست‌یابی ایران به برق هسته‌ای و توسعه صنعتی و کسب منافع اقتصادی)	۳۲/۰۸ درصد	
۲	امنیت نظامی (دست‌یابی ایران به توانایی ساخت سلاح اتمی و کسب بازدارندگی دفاعی)	۲۵/۵۵ درصد	
۳	امنیت هویتی (دست‌یابی ایران به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش عزت و ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین‌الملل)	۴۲/۳۷ درصد	

در خصوص تأثیرگذاری ماهیت هویتی نظام ج.ا.ایران و برونادهای هویتی آن بر سیاست امنیت ملی کشور در پرونده هسته‌ای، باید عنوان داشت که هویت کنونی ایرانی از ساختمانی اختلاطی برخوردار بوده و محصول بنیان‌های فرهنگی-هویتی ایرانیان از جمله جغرافیا (سرزمین، نژاد، زبان، موقعیت و...)، اساطیر و رویدادهای تاریخی و همچنین اصول و اعتقادات دینی و مذهبی است که در گذر زمان در طول لایه‌های فرهنگی-هویتی «ایران باستان»، «اسلامی-شیعی»، «مدرنیته» و «انقلاب اسلامی» تولید، بازتولید و بر ساخته شده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز برساخته‌ی دیالکتیک، لایه‌های هویتی ایرانی، اسلامی، مدرن و عناصر گفتمان انقلاب اسلامی است. این بستر هویتی تحت تأثیر ساختارهای مادی و هنجارهای نظام بین‌الملل، هویت فراگیر، ایدئولوژیک و در حال گذار انقلاب اسلامی، منافع ملی و فراملی ایران و سیاست خارجی اعلامی و اعمالی آن را پدید می‌آورد. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محصول تعامل پویای ساختارهای مادی و معنایی است که در بستر یک ابرگفتمان هویتی به نام گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته است که نمود و برساخته‌ای از برونادهای فرهنگی- هویتی: ۱- روح ایرانی و ایران‌مداری، ۲- آرمان‌گرایی، ۳- بی‌اعتمادی، ۴- اعتماد به نفس و برتری طلبی ایرانی، ۵- عدالت‌خواهی

و ظلم ستیزی، ۶- روحیه مذهبی و نبرد خیر و شر (پیوند دین و دولت)، ۷- سازگاری و تعامل ایرانی، ۸- مصلحت گرایی، ۹- استقلال خواهی، سلطه ناپذیری و ناوابستگی به نظام سلطه (بر اساس قاعده نفی سبیل) و ۱۰- پایداری و مقاومت می باشد.

در این میان، بروندادهای هویتی استقلال خواهی و سلطه ناپذیری، بی اعتمادی به بیگانه، پایداری و مقاومت، روح ایرانی و ایران مداری، آرمان گرایی، اعتماد به نفس و برتری طلبی ایرانیان در زمره عوامل هویتی هستند که بیشترین تأثیرگذاری را بر شروع و پیگیری برنامه هسته ای از سوی نظام ج.ا.ایران داشته اند. تأثیرگذاری این عوامل در راستای دستیابی به دانش و فناوری هسته ای و تکمیل چرخه سوخت هسته ای در همه سطوح، به عنوان نمادی از توانایی و استقلال نظام ج.ا.ایران در کسب علوم و تکنولوژی برتر جهت افزایش پرستیژ و همچنین ارتقاء جایگاه هویتی ج.ا.ایران در جهان اسلام و نظام بین الملل بوده است. هدف ایرانیان، کسب ترقی و پیشرفت عزتمندانه در سایه دینداری و حفظ هویت خود است و تلاش برای رسیدن به بالاترین مدارج تمدن و تجدید مجد و عظمت پر افتخار تمدن های گذشته وجهه همت ایرانیان می باشد.

می توان گفت، طرفداران برنامه هسته ای در داخل ایران- که بخش اعظم مردم و مسئولان در این طیف قرار دارند- متأثر از بروندادهای هویتی ایران مداری آرمان گرایانه و اعتماد به نفس و برتری طلبی ایرانی، معتقدند، داشتن یک برنامه هسته ای پیشرفته باعث ایجاد پرستیژ برای ایران می شود، وحدت ملی ایجاد می کند، غرور بر انگیز است و در نظام بین المللی موضع و جایگاه ایران را ارتقاء می بخشد. بروندادهای هویتی ایرانی استقلال خواهی و سلطه ناپذیری نیز از جایگاه ویژه ای برای پیگیری برنامه هسته ای برخوردار هستند. از این منظر، خودکفایی در تولید سوخت هسته ای بر مبنای این اصل (نفی سبیل) به عنوان یک اصل ثابت از سوی نظام ج.ا.ایران در دستور کار قوه مجریه در دولت مختلف قرار گرفته است (رستمی و غلامی، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

از منظر امنیت هستی شناختی و هویتی و هویتی می توان گفت، ج.ا.ایران ایران به دلایل زیر حرکت در راستای دانش هسته ای را در پیش گرفت:

۱- در بعد داخلی، هر چند رژیم گذشته برنامه هسته‌ای را در ایران شروع کرد و حتی پیشرفت برنامه آنها در صورت بقای رژیم در کمتر از ۱۰ سال، بسیار بیشتر از ۴ دهه از عمر ج.ا.ایران بود، اما از نگاه مسئولان ج.ا.ایران برنامه هسته‌ای و تکنولوژی مربوط به آن در دوره پهلوی کاملاً وارداتی بود و ایرانیان سهمی در این فناوری نداشتند. بنابراین تنها چیزی که می‌توانست تمایز ج.ا.ایران نسبت به رژیم قبلی - که یکی از نقدهای وارد بر آن را وابستگی می‌داند - را نشان دهد، استقلال و عدم وابستگی در حوزه‌های مختلف از جمله دانش و فن‌آوری هسته‌ای بود. از این رو، بومی‌سازی دانش هسته‌ای و دسترسی دانشمندان ایرانی به این دانش و تکنولوژی برای ج.ا.ایران اهمیتی بسیار بیشتر از یک پیشرفت صنعتی معمولی داشت.

۲- در بعد خارجی نیز، ج.ا.ایران از منظر هویتی دارای تضادهای ماهوی با قدرت‌های خارجی و به خصوص کشورهای غربی می‌باشد و عقب ماندگی علمی-فناوری و وابستگی تکنولوژیک به کشورهایی که ج.ا.ایران از منظر ارزشی و هویتی خود را برتر و بالاتر از آنها می‌داند، به نوعی در تضاد با هویت، ایران‌گرایی آرمان‌گرایانه، استقلال طلبی و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی است. از این رو از پیگیری و بومی‌سازی برنامه هسته‌ای و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی، گامی اساسی در راستای تحقق امنیت هویتی-هستی‌شناختی تلقی می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس نظریه امنیت هستی‌شناختی، برنامه هسته‌ای بومی ایران، به گونه‌ای برای ایرانیان بر ساخته شده است که ایرانیان فناوری هسته‌ای و داشتن چرخه سوخت هسته‌ای را حق مسلم خود دانسته و «هویت ایران هسته‌ای» به بخشی از «عزت» و غرور ملی‌شان تبدیل شده است. از این رو، از نگاه ایرانیان، تداوم برنامه هسته‌ای برای آنها عزت و غرور و کنار گذاشتن آن (بر اساس خواست آمریکا و کشورهای غربی) به منزله از دست دادن بخشی از هویت غرور انگیزشان تلقی شده که باعث زیر سؤال رفتن «عزت» و «غرور» ملی شده و به نوعی «ذلت» آنها را در پی خواهد داشت. به همین دلیل ایرانیان در آستانه ورود به گام دوم انقلاب اسلامی،

با وجود تهدیدهای جدی نظامی (پیش رفتن تا مرز درگیری نظامی با آمریکا و رژیم صهیونیستی) و فشارهای شدید سیاسی-اقتصادی (صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر ضد ایران، انزوای سیاسی و تحریم‌های شدید اقتصادی)، حاضر به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود نشده‌اند.

از منظر امنیت هستی‌شناختی، «هویت هسته‌ای مستقل» برای نظام جمهوری اسلامی ایران اهمیت دوچندانی دارد. زیرا «دست‌آورد غنی‌سازی اورانیوم و چرخه سوخت هسته‌ای بومی» یا به تعبیری «هویت ایران هسته‌ای» به بخشی از هویت و عزت نظام سیاسی ج.ا.ایران - که همواره در پی «برساخته» کردن «هویتی مستقل» در جهان بوده - تبدیل شده است. هویتی که «استقلال و بی‌نیازی» و «تسلیم ناپذیری در برابر قدرت‌های استکباری» بخش‌های جدایی‌ناپذیر آن هستند. از این رو، حفظ دستاوردهای هسته‌ای کشور و در نهایت شناسایی هویت «ایران هسته‌ای» در عرصه بین‌المللی به منزله بخشی از «امنیت هویتی» نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف اصلی سیاست امنیت ملی کشور در طول بیش از یک دهه پرونده هسته‌ای و رویدادهای متأثر از آن بوده و در گام دوم انقلاب نیز به همین گونه است و مسائل اقتصادی از جمله رفع تحریم‌ها و شکل‌گیری زمینه همکاری‌های اقتصادی در عرصه بین‌المللی (امنیت اقتصادی) و همچنین کاهش تهدیدات نظامی (امنیت نظامی) در اولویت‌های بعدی سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای قرار دارد.

اما چند سال پس از توافق هسته‌ای و اجرای آن، مهمترین رویداد بین‌المللی در خصوص برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران، تغییر دولت و چرخش قدرت در آمریکا از دمکرات‌ها به سمت جمهوری خواهان بود. وجه مشترک تمام تفاسیر داخلی و خارجی نسبت به تغییر دولت از دموکرات‌ها به جمهوری خواهان، نوع نگاه و نحوه عملکرد و برخورد آنها به مسئله هسته‌ای ایران و برنامه هسته‌ای است. رئیس جمهور سابق آمریکا (دونالد ترامپ) که از زمان آغاز مبارزات انتخاباتی خود شدیدترین حملات را علیه برجام آغاز نموده بود، در اولین زمان ممکن پس از پیروزی در انتخابات تصمیم به خروج از برجام گرفت.

دولت سابق و حتی کنونی آمریکا در پی بهانه تراشی برای پرونده سازی و امنیتی‌سازی مجدد ایران در نظام بین‌الملل است و در این مسیر، هم‌پیمان‌های بانگیزه و تحریک‌کننده‌ای همچون اعراب (به خصوص عربستان سعودی) و رژیم صهیونیستی نیز در منطقه دارد.

بر اساس سیاستی که تاکنون ایرانیان در مسئله هسته‌ای اتخاذ نموده‌اند می‌توان گفت که سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در مرحله حساس گام نهادن در گام دوم انقلاب در برابر رویکردهای احتمالی ایالات متحده نسبت به توافق هسته‌ای موسوم به برجام، با اولویت «امنیت هویتی» خواهد بود. یعنی ایرانیان تا زمانی در پرونده هسته‌ای همکاری خواهند کرد که غرور و عزت ملی آنها زیر سوال نرود. امنیت اقتصادی و نظامی نیز با وجود اهمیت بالایی که برای منافع و امنیت ملی کشور دارند، در درجه بعدی اهمیت قرار دارند. از این رو، آسیب رساندن به هر بخش از دستاوردهای برجام (از سوی طرف مقابل) که ایرانیان آن را حاصل مقاومت و پایداری خود در برابر قدرت‌های جهانی محسوب می‌کنند، بگونه‌ای باشد که ادامه آن از سوی ایران به منزله آسیب دیدن غرور و عزت ملی تلقی گردد، با عکس‌العمل متقابل ایران مواجه خواهد شد. ضمن اینکه کنار گذاشته شدن برجام توسط آمریکا و تلاش برای آسیب رساندن به آن - که بدون شک منبعث از «دگر و دشمن دانستن» ج.ا.ایران از سوی مسئولان این کشور است -، نگاه و ذهنیت مسئولان و ملت ایران را در «دگر و دشمن دانستن آمریکا» به هم نزدیک نموده و با وحدت نظر و عمل بالاتری به مقابله با آن خواهند پرداخت.

از منظر امنیت هویتی (هستی‌شناختی)، با توجه به اینکه نگاه مسئولین و مردم کشور به موضوع هسته‌ای جنبه‌ای حیثیتی دارد، تداوم برجام بدون لحاظ شدن منافع ملی و به خصوص عزت ملی، به غرور و منزلت ملی ایرانیان آسیب رسانده و سرافکندگی و شرم ملی را در پی خواهد داشت، لذا بایستی سیاست امنیت ملی کشور در پرونده‌ای هسته‌ای - به خصوص در مقطع حساس کنونی که شروع گام دوم انقلاب با تحولات سرنوشت‌ساز پیچ تاریخی نظام بین‌الملل همراه گشته است - به گونه‌ای باشد که ضمن توجه به منافع ملی و بازدارندگی دفاعی، امنیت هویتی که متضمن عزت‌مندی و استقلال عمل کشور است، نیز مد نظر قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- استیل، برنت جی (۱۳۹۲)؛ امنیت هستی شناختی در روابط بین الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان (۱۳۹۵)؛ تنوع گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای، تهران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار، شماره پیاپی ۴۶.
- حسن پور، محمد (۱۳۸۲)، ناهمگونی قومی و امنیت ملی، تهران، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، شماره نهم و دهم.
- ربیع، علی (۱۳۸۶)؛ مطالعات امنیت ملی، تهران (مقدمه ای بر نظریه های امنیت ملی در جهان سوم)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- رستمی، فرزاد و غلامی حسن آبادی، مسلم (۱۳۹۴)؛ امنیت هستی شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره اول، بهار.
- روشندل، جلیل (۱۳۸۴)؛ امنیت ملی و بین المللی، تهران، سمت
- روحانی، حسن (۱۳۹۲)؛ امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، انتشارات: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۸) امنیت هستی شناختی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین المللی روابط خارجی. سال اول. شماره اول.
- ساسانیان، سعید (۱۳۸۹)؛ تحولات منطقه از منظر امنیت هستی شناختی گیدنز، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قابل دسترسی در:
- <http://irdc.ir/fa/content/15072/default.aspx>
- شفیعی، نوذر و نژاد زندیه، رویا (۱۳۹۲)؛ هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، بهار، شماره ۱.
- قهرمان پور، رحمن (۱۳۸۹)؛ کالبد شکافی مساله هویت در خاورمیانه، خاورمیانه پژوهی. جلد سوم. نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- ماندل، رابرت (۱۳۹۷)؛ چهره متغیر امنیت ملی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

گلجان، مهدی (۱۳۹۵)؛ ایران هسته‌ای؛ تقویت اسلام هویتی، خبرگزاری مهر، ۱۵ شهریور ۱۳۹۵
دسترسی در:

<http://www.mehrnews.com/news/۳۷۶۱۳۶۴>

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)؛ تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مدنیان، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ حقوق هسته‌ای ایران و چالش‌های آن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پروتال جامع علوم انسانی، قابل دسترسی در:

<http://www.ensani.ir/fa/content/۱۴۲۸۶۶/default.aspx>

مهدیان، حسین (۱۳۹۲)، ژئوپلیتیک و امنیت ملی ج.ا.ایران، تهران، انتشارات دافوس ارتش.

مهدیان، حسین (۱۳۹۶)، تحلیل سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای در چارچوب نظریه سازه‌انگاری، رساله دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

Chatham House, (2006), *“Iran, Its Neighbors and the Regional Crises, A Middle East Program Report”*, The Royal Institute of International

Kester, J. (2010), *“Oil Power and Norm A Constructivist Reading of the British Debate on Energy Security”*, University of Groningen, Available at: http://scripties.let.eldoc.ub.rug.nl/FILES/root/Master/ResearchMaster/ModernHistoryInterna/2010/KesterJ./ReMa-1458876-J_Kester.pdf.

Kile, Shannon (2005), *“Europe and Iran: Perspectives on Nonproliferation”*, Stockholm International Peace Research Institute, Oxford: Oxford University Press.

Khaloozadeh, Said (August 31, 2014), *“Analytical Assessment of Iran-EU Relations under Rouhani’s Administration”*, Iran Review, at: <http://www.iranreview.org/content/Documents/Analytical-Assessment-of-Iran-EU-Relations-under-Rouhani-s-Administration.htm>. (Accessed on: 7 February 2015)

Haji-Yousefi, Amir Mohammad, (2010), *“Iran’s Foreign Policy During Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation”*, Annal Conference of the Canadian Political Science Association, 2-23-June: 1-25. at: <http://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/haji-yousefi1.pdf>.

Harta, Lauramaria, (2012), *“Book review of brent.j Steeles On ontological security in international relation. Self Identity on the IR Stat”*.

Mitzen, Jenifer (2004). “*Ontological security in world politics and implications for the study of European security*”, Paper for the cidle workshope, Oslo. Steele, Brent. J (2008). “*Ideals were really never in our possession; torture, honor and us: Identity; International Reelation*”. Avialable at: www.sagepublications.com. Ritter, Scott (2006), “*Target Iran: The Truth about the White House’s Plans for Regime Change*”, New York: Nation Books.